

مصادیق لغو از منظر قرآن و روایات

صغری رادان^۱، مهناز فرجی اوچ حصار^۲

^۱ استادیار گروه معارف، دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام(ره)، واحد شهر ری، تهران، ایران

^۲ کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران

نویسنده مسئول:

صغری رادان



چکیده

مقاله پیش رو آیاتی که به صورت مستقیم و یا ضمنی مشمول واژه لغو است، را هم در سیطره قرآن و هم در سیطره احادیث دسته‌بندی کرده و گستره‌ی معنایی و مصادیق آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. نظراتی مبتنی بر وجود لغویات در حوزه سخن و گفتار را که می‌توانند موجب غفلت از یاد خداوند شود؛ مانند غنا، سوگند لغو، فحش و دشنام یا پرداختن به شوخی‌های بیجا و بیش از اندازه را ذکر نموده اند؛ و برخی دیگر از مفسران به ارائه نظر مبتنی بر وجود لغویات در حوزه عمل و رفتار که این نیز نتیجه‌ای جز غفلت از یاد خداوند نمی‌تواند داشته باشد؛ مانند افکار بیهوده و یا بازی‌ها و سرگرمی‌های پوچ و بیهوده، مجالس گناه و ... پرداخته اند. هر فردی به فراخور وجود و عللی خاص دچار این امور لغو می‌شود، و خداوند نیز در این آیات با فرد فرد انسان‌ها سخن گفته است و به هدف اصلی خود، هدایت انسان در جهت زندگی درست و تربیت قرآنی پرداخته است.

کلمات کلیدی: لغو، لهو، غنا، سوگند، شوخی.

مقدمه

عنوان لغو از جمله موضوعاتی است که بسیاری در پی واضح شدن این امر مبهم هستند. ارتباط و نزدیکی لغو با الفاظ مترادف در آیات و روایات نشان می‌دهد که در عین ارتباط باهم از یکدیگر متمایزند. انسانی که به هر نحوی از یاد خدا غافل است، نه تنها خدا را فراموش کرده است بلکه در واقع خود را فراموش کرده است و هدف از خلقت خویش را از یاد برده است و چنین انسانی از آنچه نصیب بندگان خاص خدا می‌شود بی‌نصیب است و در بسیاری از موارد این بی‌هدف بودن و بی‌خبری به حدی است که فرد نسبت به آنچه در پیرامون خود می‌گذرد بی‌خبر است.

لغو، مصادیق زیادی در حوزه‌های اخلاقی و تربیتی، روانشناسی، انسان‌شناسی و ... دارد که می‌توان با استمداد از آیات قرآن و روایات، راهبردهای صحیحی را جهت اجتناب از امور لغو اتخاذ کرد. از آنجاکه قرآن، خلقت عالم وجود را (که انسان هم جزئی از آن عالم است) بر اساس اهداف و دارای وظایف والای الهی دانسته، لذا خداوند در قرآن، با عبارات مختلف، انسان را از مشغول شدن به اموری که متناسب باهدف الهی نیست، بر حذر داشته و پرهیز از لغویات را از صفات مؤمنان قرار داده است. یکی از عوامل روی آوردن انسان‌ها به کارهای لغو و بیهوده، فراموشی یاد خدا و روز جزا است. لذت جویی از عوامل مهم، در گرایش به لغویات است؛ پرهیز از لغو، درس مهم اخلاق اجتماعی می‌باشد که در آیه ۳ سوره مؤمنون نیز به آن اشاره شده است. واژه لغو در قرآن کریم هم مباحثی در موضع همین دنیا (فصلت: ۲۶، بقره: ۲۲۵، مائده: ۸۹، قصص: ۵۵، فرقان: ۷۲) و هم مباحثی در موضع آخرت (مریم: ۶۲، غاشیه: ۱، واقعه: ۲۵، نبأ: ۳۵) را متذکر می‌شود.

واژه‌ی لغو ۱۱ بار در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. الفاظی چون هزل، لهو و لعب، عبث، سمود، ... مترادف لغو می‌باشند که وجه اشتراک آن‌ها کلام و کار بی‌اهمیت و بدون قصد و بی‌حاصل است. در این پژوهش این لغات مترادف به تفصیل بیان و ریشه‌ها و وجوه مشترک معنایی آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر با کنکاش در آیات و روایات، مصادیق امور لغو مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

۱- گستره‌ی معنایی لغو

در لغت معانی گوناگونی، برای واژه لغو بیان شده است؛ مانند هر آن چیزی که مورد اعتنا نباشد (ابن زکریا، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۲۵). و از آن نفعی حاصل نگردد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۰). و در برخی از کتب لغت گفته شده، لغو یعنی سخن بیهوده و باطل، سخن زشت (شعرانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۵۰). سخنی که بدون فکر باشد، سخن باطل و خطا (شعرانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۶۲)، بیهوده‌گویی، گناه و معصیت (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱)، دروغ، لهو و غنا (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۲۶)، مخلوط کردن کلام حق به باطل، کلام اضافی (الفراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۹۹)، یا هر چیز بی‌فایده، آنچه به حساب و شمار نیاید (عمید، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲۹). در اصطلاح قرآنی واژه لغو به کلام، عمل یا فکر بیهوده و باطلی که موجب غفلت انسان از یاد خدا باشد، اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۰۸). البته شایان ذکر است که واژه لغو در برخی از آیاتی که در قرآن کریم آمده، در همان مفهوم لغوی است مانند آیه: (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) (مؤمنون: ۳). اما گاهی نیز معنای خاص به خود می‌گیرد، مانند «سوگند دروغ خوردن یا سوگند غیر جدی» (بندر ریگی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۹۱)، که در اصطلاح سوگندی است که از روی قصد و نیت نبوده و تنها تیکه سخن باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۰).

۲- واژه‌های قریب المعنی با لغو**۱-۲- لهو**

دامغانی در قاموس خود آورده است که: «لهو در قرآن بر شش وجه استعمال شده است: «سخریه، فرزند، صدای طبل، مشغول شدن، باطل، غنا» (دامغانی، ۱۳۶۶، ص ۷۱۵) راغب لهو را چنین معنا کرده که لهو چیزی است که انسان را از آنچه برایش اهمیت دارد بازدارد و به خود مشغول کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۰).

در معجم الوسیط نیز درباره واژه لهو آمده که «اللهو ما لعبت و شغلک من هوی و طرب و نحوهما» لهو آن چیزی است که با آن بازی کنی و تو را از کارهای ضروری بازدارد و به خود مشغول کند (ابراهیم انیس، ۱۳۷۲، ص ۸۴۳). طبرسی نیز لهو را آن چیزی می‌داند که انسان را از آخرت بازدارد و غافل کند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۳۸).

۲-۲- لعب

لغت شناسان مصدر واژه لعب را به اشکال مختلفی آوردند من جمله لعب، تلعب، یلعب: کار غیر جدی انجام دادن، بازی، شوخی کردن و مزاح آورده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۳۹). طباطبایی می‌گوید: «لعب، عملی است که بانظمی خاص، تنها به منظور غرضی خیالی و غیرواقعی انجام شود. مانند بازی بچه‌ها» (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۱۸۸). پس اصل واژه لعب از لعب به معنای آب دهان جاری و به هرگونه کاری که دارای هدف صحیحی نیست اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۲۷).

۳-۲- عبث

صاحب مجمع البحرین ذیل واژه «عبث» می‌گوید: اینکه کسی حیوانی را به قصد بازی، بدون قصد خوردن یا نفع دیگر صید کند و بکشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۹). برخی نیز واژه عبث را کار بیهوده کردن، بازی کردن، ارتکاب امری که فایده آن معلوم نباشد، معنا کرده‌اند (عمید، ص ۸۵۷).

۴-۲- سمد

از این واژه تنها یک مورد در قرآن وجود دارد. (نجم: ۶۰-۶۱) ذیل معنای واژه سمود مفسران معانی متفاوتی را بیان کرده‌اند برخی دو معنا را برای واژه سمود در نظر گرفته است: ۱- لهو و سرگرمی ۲- بلند کردن سر از روی تکبر و غرور. در واقع این واژه برای شتر است هنگامی که راه می‌رود و سرخود را از روی بی‌اعتنایی بلند می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۷۶). البته راغب نیز ذیل واژه سمود می‌گوید: مشغول شونده و باطل‌گرایی که سربالا دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۷). برخی نیز به معنای غفلت و سهو و برخی به معنای غنا در نظر گرفته‌اند.

۵-۲- هزل

واژه هزل را برخی به معنای مختلفی در نظر گرفتن از جمله: مزاح کردن، مزاح، شوخی، سخن بیهوده، سخن غیر جدی، خلاف جد (عمید، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰۳). بیهودگی و بازی کرد (سیاح، ۱۳۶۵، ص ۱۸۶۷)، با شوخی صحبت کردن، کلام بی‌فایده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۱) معنا کرده‌اند. طبرسی آن را معادل لعب آورده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۴۷۲).

۶-۲- باطل

راغب در المفردات ذیل واژه باطل می‌نویسد: آن چیزی است که در مقام بحث و تحقیق ثبات ندارد و در فعل و قول بکار می‌رود به چیزی هم که به سود دنیوی و اخروی منجر نشود باطل و ذوباطله گویند (یعنی بیهوده، پوچ و بی‌معنی) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۸). برخی نیز آورده‌اند که باطل عبارت است از پیروی کردن لهو و نادانی (الفراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۴۳۰).

۳- ارتباط معنایی لغو با سایر لغات

واژگان هزل، لهو و عبث، نیز به معنی کلام و کار بی‌اهمیت، بدون قصد و بی‌حاصل است؛ و از این جهت با واژه‌ی "لغو" هم‌معنا می‌باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۴۱ - ۷۴۸). صاحب لسان العرب رابطه لهو و لعب را تساوی دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۸). مفهوم «لغو» و «لهو» و «عبث» خیلی به هم نزدیک است و هر کدام به یک لحاظی اطلاق می‌شود. دقیقاً نمی‌توان گفت ولی در برخی موارد بین این‌ها رابطه عموم و خصوص مطلق است یا عموم و خصوص من وجه؛ گو اینکه در لغات هم این جور کارها را نمی‌شود با دقت انجام داد. به هر حال، این‌ها یک سلسله مفاهیم نزدیک به هم است. «لهو» به لحاظ سرگرم‌کنندگی‌اش گفته می‌شود، لهو و لعب یعنی حرکت پوچ و بی‌معنا که صرفاً برای کشتن وقت فراغت است و هیچ ثمری برای دین، دنیا و آخرت آدمی ندارد. لهو و لعب امری است منفی و مؤمن هرگز عمر خود را به بطالت نمی‌گذرانند. «لغو» به خاطر بی‌فایده بودنش و «عبث» هم به معنای بازیچه بودن و ثمره عقلایی نداشتن اشاره دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱). «عبث» یعنی: لغو، بی‌فایده، بی‌هدف. به لحاظ بی‌هدفی می‌گویند: «عبث» به لحاظ اینکه فایده‌ای بر کاری مترتب نمی‌شود، می‌گویند «لغو» و به لحاظ اینکه سرگرم‌کننده است، به خاطر اینکه طبیعتش چنان است که انسان را مشغول می‌کند و از اهداف انسانی‌اش غافل می‌کند، به آن می‌گویند: «لهو» (إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ) (محمد: ۳۶). چنان معنایی عام است «لغو» فقط ملاهی و غنا و مانند این‌ها نیست. مفهومش عام‌تر است، ولی مصادیق بارزش مسموعات است.

از آنجاکه قرآن پرهیز از لغویات را از صفات مؤمنان قرار داده است (نجمی، ج ۱۳، ص ۲۷۰). کار " لغو" آن کاری است که فایده نداشته باشد و بر حسب اختلاف اموری که فایده عاید آن‌ها می‌شود مختلف می‌گردد. چه بسا فعلی که نسبت به امری لغو و نسبت به امری دیگر مفید باشد. پس کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در آخرت و یا در دنیا از آن سودی نبرد و سرانجام آن، منتهی به سود آخرت نگردد. مانند خوردن و آشامیدن به انگیزه شهوت در غذا که لغو است، چون غرض از خوردن و نوشیدن گرفتن نیرو برای اطاعت و عبادت خدا است. بنابراین اگر فعل هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد، و سود دنیایی‌اش هم سرانجام منتهی به آخرت نشود، چنین فعلی لغو است و به نظری دقیق‌تر، " لغو" عبارت است از غیر واجب و غیر مستحب. خدای عزوجل در وصف مؤمنین نفرموده که به کلی لغو را ترک می‌کنند، بلکه فرموده: از آن اعراض می‌کنند، چون هر انسانی هر قدر که بایمان باشد در معرض لغزش و خطا است. به همین دلیل خدا مؤمنین را به این صفت ستوده که از لغو اعراض می‌کنند، و اعراض غیر از ترک به تمام معنا است. ایمان واقعی هم همین اقتضاء را دارد، مؤمنین نیز آنچه را جاهلان بدان اهتمام دارند عظیم نمی‌شمارند، و در نظر آنان بی‌ارزش است و اگر جاهلان آنان را زخم‌زبان بزنند، به ایشان سلام می‌کنند، و چون به لغوی برخورد کنند آبرومندانه می‌گذرند. نتیجه اینکه وصف مؤمنین با اعراض از لغو، کنایه از علو همت ایشان و کرامت نفسشان است (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۹).

۴- مصادیق لغو

مصادیقی که در قرآن و روایات از آن‌ها نامبرده شده است بسیار زیادند از جمله: غنا، سوگند، فحش، دروغ و ... که مورد بررسی قرار خواهند گرفت. و عموماً شامل دو دسته و حوزه گفتار و رفتار می‌گردد.

۴-۱- لغو در حوزه سخن و گفتار

۴-۱-۱- غنا و موسیقی

کلمه «غنا» با کسر غین و مد یا به معنای صوت است و آغویه نوعی آواز است. غنا بر اساس قیاس باید به ضم غین (غُنا) خوانده شود ولی مشهور قرائت آن به کسر غین است (ابن زکریا، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۹). طوسی در الاستبصار غنا را آوازی می‌داند که در آن سخنان باطل و همراه با سازهای موسیقی نظیر عود و نی باشد و در غیر این صورت غنا نیست (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۲).

باید دید که لفظ غنا در لسان آیات و روایات و احادیث دینی، چگونه بیان شده است، که نشان می‌دهد غنا و موسیقی یکی از مصادیق لغو است: "و کسانی که گواهی به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند" (فرقان: ۷۲). این بندگان کسانی هستند که در مجالس تزویر (آوازه موسیقی) حاضر نمی‌شوند و هنگامی که به لغویات (که تفسیر به موسیقی شده) برخورد می‌کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند. در این آیه برحسب روایات فریقین (شیعه و سنی) کلمه «زور» و «لغو» به موسیقی، غنا و مجالس لهو تفسیر شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۲، ص ۷۸؛ ابن بابویه، ج ۲، ص ۳۶۹). این آیه یکی از چند آیه‌ای است که برای اثبات حکم غنا مورد استدلال واقع شده و مستند استدلال به واژه لغوی است که در آن به کاررفته است برخی مفسران (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۳۱) و فقیهان (دزفولی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۸۹؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۹) آیه یادشده را بر غنا تطبیق داده‌اند با توجه به نظر این بزرگان مراد از گذشتن کریمانه به لغو، اعراض از لغو و هم‌نشینی با اهل غنا است. به دو دلیل خدا و رسول و ائمه ما را از گوش دادن به موسیقی لغو نهی کرده‌اند. دلیل اول اینکه موسیقی یکی از ابزارهای غفلت انسان از خداوند است؛ و دلیل دیگر اینکه موسیقی، آسیب‌های جدی به بدن و اعصاب انسان وارد می‌کند (نقیبی، ۱۳۸۵، شماره ۵۰، ص ۴-۸).

۴-۱-۲- سوگند لغو و بیجا

قسم یا سوگند توسط افراد برای اثبات یک مطلب و یا تبری از یک موضوع و اتهام انجام می‌شود و در میان اقوام مختلف و ادیان گوناگون جهان مراسم متفاوت و ویژه‌ای دارد که در جهان باستان ادای سوگند گاهی مستلزم انجام اعمال مشقت‌بار و دردآوری بوده است. سوگند در اوستا، سئو کنته «س. ک. ت» به معنای گوگرد و سوگند خوردن یعنی خوردن گوگرد که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی‌گناه بوده، در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا بی‌گناه بودن او را تعیین می‌کردند (عمید، ۱۳۷۶، ص ۷۶۵).

اما در آیات قرآن، خدا انسان‌هایی را که سبک‌سرانه به نام خدا قسم می‌خورند، سرزنش می‌کند (بقره: ۲۲۴). همچنین سوءاستفاده از قسم را برای فریبکاری و فساد محکوم می‌کند؛ (نحل: ۹۲) و برای این سوءاستفاده مجازات الهی را وعده می‌دهد (نحل: ۹۴).

۴-۱-۳- سخن باطل و دروغ

دروغ به معنای سخن ناراست است. گفتاری که حقیقت نداشته باشد؛ ضد راست (عمید، ص ۵۹۵)، خلاف حقیقت و واقعیت، قول ناحق است و به معنای نقل گفتاری از کسی است که آن را نگفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۳۴). اصل آن در گفتار است؛ گذشته باشد یا آینده، وعده باشد یا غیر آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۷)، ضد صدق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۰۴). صدق، مطابقت گفتار با درون و واقع هر دو است و هرگاه یکی از این دو شرط نباشد، صدق تام نخواهد بود، بلکه یا موصوف به صدق نخواهد بود و یا از دو دیدگاه مختلف، گاه به صدق و گاه به کذب موسوم می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۸۴). طباطبایی درباره دروغ می‌فرماید: کذب، بر خلاف صدق است و عبارت از عدم مطابقت خبر با واقع است و همچون صدق وصف خبر به شمار می‌رود (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۷۹).

آیات و روایات بسیاری در مذمت سخنان باطل و دروغ‌گویی وجود دارد. همان‌گونه که آیات تکان‌دهنده‌ای دروغ‌گو را در ردیف کافران و منکران آیات الهی به شمار آورده است. دروغ‌گویی یکی از بدترین و بزرگ‌ترین گناهان و صفات زشت اخلاقی می‌باشد که در معاشرت با مردم باید از آن اجتناب کرد. دروغ یکی از موضوعاتی است که در قرآن (حج: ۳۰، نحل: ۱۰۵، زمر: ۳) و روایات توجه ویژه‌ای به آن شده است. و از این جهت است که اسلام کذب را یکی از گناهان کبیره شمرده است (غافر: ۲۸).

۴-۱-۴- فحش و ناسزاگویی

در فرهنگ قرآنی، فحش و دشنام با واژگانی چون «سب»، «راعنا»، «تهجرون» و «عتل» بیان و از آن نهی شده است. غزالی سب را اینطور تعریف می‌کند که: سب عبارت است از گفتن چیزهای زشت با جمله‌های صریح و بی پرده و بدون کنایه و رمز، و بیشتر درباره عمل جنسی و آنچه بدان مربوط می‌شود می‌آید (الغزالی الطوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۲).

۴-۱-۵- خرافه

تعریفهای بسیاری می‌توان از خرافه عرضه داشت: خرافات (ع) (خ) جمع خرافه. «خرافه» (خ) (ف) حدیث باطل، سخن بیهوده و یاهو، خرافات جمع (عمید، ۱۳۷۶، ص ۵۴۸). بنابراین خرافاتی، کسی را گویند که به خرافات (سخنان بیهوده، باطل، اسطوره، افسانه‌ها، شعائر بیهوده، عقاید بدون دلیل) معتقد است. کسی را که عقاید بی‌بنیان و وهمی داشته باشد، نیز خرافاتی گویند. خرافه، تاریخی بس بلند و طولانی دارد. که در آیات نیز، نشانه‌هایی از وجود مصادیق گوناگون خرافه در میان اقوام گذشته وجود دارد (نمل: ۴۷).

۴-۱-۶- استهزاء و تمسخر

از نظر لغوی کلمه استهزاء از ریشه «ه- ز- ء» در لغت به معنای طلب تحقیر است با هر وسیله‌ای که صورت گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۵۶). در اصطلاح علمای علم اخلاق و تفسیر تعاریف گوناگونی را برای استهزاء بیان نموده اند از جمله اینکه: استهزاء عبارتست از مسخره کردن افراد یا برخی امور با گفتار یا کردار مانند اشاره با چشم یا دیگر اعضای بدن (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸۷). مسخره در زبان [عامیانه] تمسخر؛ استهزاء، (اسم، صفت) کسی که مورد ریشخند واقع می‌شود، (اسم) (قدیمی) کسی که کارهای خنده‌دار می‌کند (عمید، ۱۰۸۶). استهزاء و تمسخر به حدی در دین اسلام مهم است که خداوند در آیات خود مسخره کردن را حتی به ایمان و اشاره ناپسند می‌داند.

۴-۱-۷- تهمت

"تهمت" در اصطلاح؛ به معنای نسبت دادن عیب یا گناه و صفتی به دیگری، در حالی که این عیب، گناه و صفت در او وجود ندارد. و افتراء نیز در اصطلاح به معنای از پیش خود بافتن، به دروغ به کسی چیزی نسبت دادند (طریحی، ج ۳، ص ۳۹۸). از نظر قرآن دادن هرگونه نسبت ناروا در هر شکل و قالبی بویژه بهتان یک گناه آشکار است (نساء: ۱۲). قرآن در اشاره به این آسیب می‌فرماید: "چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟" (نور: ۱۲) پیامبر (ص) نیز درباره تهمت می‌فرماید: "فاسق چهار نشانه دارد: (اشغال به) لهو، لغو، دشمنی و بهتان" (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲۰).

۴-۱-۸- غیبت

غیبت در لغت عبارت است از در «غیاب دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن نسبت به دیگران». (اسم مصدر) عربی: «غیبت» بدگویی کردن پشت سر کسی، پشت سر کسی بدگویی کردن و عیب او را گفتن؛ زشت یاد. (عمید، ۱۳۷۶، ص ۸۹۶) غیبت یکی از آسیب‌های گفتاری مورد نکوهش در قرآن است که در آیه ۱۲ سوره «حجرات» به آن اشاره شده است: "و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است." به‌رحال اصل «لغو» عبارت است از: کاری که فایده ندارد. مهم‌ترین کارهایی که فایده ندارد، بلکه حتی ضرر هم دارد کارهایی مثل سخنان لغو و بیهوده‌ای مانند غیبت که جزء گناهان و محرمات است.

۴-۲- لغو در حوزه عمل و رفتار

در برخی موارد اعمال سرگرم‌کننده و افعال بیهوده و پوچ چنان انسان را به خود مشغول می‌کند که شخص را از توجه به مسائل مهم دنیوی و اخروی بازمی‌دارد که این‌گونه کارها مصادیق بسیاری را شامل می‌شود در یک کلام عملی که ذاتاً بی‌فایده نباشد بلکه دارای مقصود عقلایی نیز باشد مانند غذا خوردن، بازی و سرگرمی یا مشغول کسب و کار بودن و امثال این‌ها که اگر برای غیر انگیزه رسیدن به خدا باشد عملی سرگرم‌کننده و بیهوده خواهد بود یا عملی که ذاتاً بیهوده پوچ بوده مانند رقاصی یا خوردن شراب و ... که مانع یاد خدا می‌باشند همه این‌ها به‌گونه‌ای در تفاسیر مختلف در جایگاه مصادیق لغو قرار گرفته‌اند.

۴-۲-۱- بازی‌ها و سرگرمی‌های لغو و بیهوده

در تعلیم و تربیت اسلامی به هرگونه ورزش، اشتغال، تفریح و یا سرگرمی نمی‌توان وقت گذاری کرد و بایستی برای آن برنامه‌های ویژه تدارک دید. اما تفریح و فراغتی که به‌منظور تجدیدقوا و کسب انرژی برای پیمودن هرچه بهتر مسیر تکامل و عبودیت باشد خودش عبادت محسوب می‌شود و از مصادیق «لغو» به‌حساب نمی‌آید. تأکید قرآن کریم در آیات مختلف بر گردش بر روی زمین، دقت در نظام خلقت، تأمل و تدبر در شهرها و روستاها، توجه به نظام خلقت گیاهان، حیوانات، انسان‌ها،

در باها، کوه ها، آنچه از آسمان نازل می شود، همه برای پندگیری و عبرت و اعتبار است، و این، بهترین تفریح و سرگرمی است. از نظر قرآن، تفریح و سرگرمی برای پند و عبرت و تدبیر، تأمل و تفکر در زیبایی های نظام خلقت است. در تفریح باید متوجه شیاطین گرگ صفت و یا گرگ صفتان شیطان بود.

قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره حدید آن دسته از انسان ها را که «هدف زندگی» را در لذت بردن، تجمل پرستی، فزون طلبی در اموال، هوسرانی و به دست آوردن قدرت می پندارند. چنین هشدار می دهد: "بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و فزون طلبی در اموال و فرزندان است. "به این ترتیب «غفلت»، «سرگرمی»، «تجمل»، «تفاخر» و «تکاذب» دوران های پنج گانه عمر آدمی را تشکیل می دهند. تفریح و فراغت که برای پیمودن هر چه بهتر مسیر تکامل و عبودیت باشد خودش عبادت محسوب می شود و از مصادیق «لغو» به حساب نمی آید. چنان که گفتیم لغو عبارت از کاری است که هیچ فایده و اثری در راستای رسیدن به مقصد ندارد. روشن است که بر این اساس، کاری که مضر به این امر است و انسان را از رسیدن به مقصد و راه راست باز می دارد به طریق اولی از مصادیق لغو به حساب می آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱).

- آیات و روایات ذیل بازی ها و سرگرمی های لغو و بیهوده

خداوند راجع به خود می فرماید ما اهل بازی نیستیم: "زمین و آسمان و آنچه را در میان آنهاست از سر بازی نیافریده ایم" (انبیاء: ۱۶). و انبیا و مؤمنان را نیز از لهو و لعب، دور می داند و چنین اعراضی را از ویژگی ها مومنان و حق طلبان دانسته است: "و آن ها که از لغو و بیهودگی روی گردانند" (مؤمنون: ۳). و در وصف حق طلبان می فرماید: "و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند" (قصص: ۵۵).

- تفاوت «لغو» و تفریح معقول

کسی که هدف دارد عقلش را به کار می گیرد، در مسیری که در پیش گرفته، آنچه را مانع راهش یا مانع سرعتش می شود انجام نمی دهد. وقتی آدم می بیند در مسیرش موانعی واقع شده است که می تواند او را متوقف کند یا برگرداند، به حکم عقل، طوری عبور می کند که به آن ها مبتلا نشود. پس شرط رسیدن یک انسان به فلاح، علاوه بر انجام یک سلسله کارهای مطلوب، از چیزهایی هم که مانع راه او می شود باید پرهیز کند. به هر حال مسیر کلی این است که از آنچه فایده ندارد، پرهیز کند (مریم: ۶۲). مصباح، ۱۳۸۵، شماره ۱۰۷). آنچه از قرآن و روایات برداشت می شود، این است که چنین تفریحاتی که موجب غفلت نشود کاملاً مورد تأیید بوده و نقش آن در ادامه یک زندگی سالم انکارناپذیر است. باینکه از واژه "لعب" در بسیاری از موارد به زشتی یاد شده (انبیاء: ۲، زخرف: ۸۳، طور: ۱۲).

۴-۲-۲- مجالس لغو

یکی از مصداق های لغو، شرکت در مجالس بیهوده و باطل و حضور در آن مجالس است؛ زیرا این حضور، نوعی تأیید باطل و رونق دادن به مجالس لهو و لعب است. از دیدگاه اسلام، شرکت در مجالسی که حضور در آنها موجب سوق یافتن انسان به سمت و سوی گناه و آلودگی می شود، عاقلانه نیست.

همنشینی با افراد ناصالح معمولاً گناه خواهد بود، مگر این که فریضه نهبی از منکر اقتضا کند که انسان در آن مجالس شرکت کند و باعث تغییر آن مجالس گردد. در قرآن مجید، با تعبیرات گوناگون از شرکت در مجالس لغو و لهو نهبی شده است، از جمله: "خداوند در قرآن این فرمان را به شما داده است که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می کنند و در کنار آنها ننشینید، تا به سخن دیگری پردازید، وگرنه شما هم مثل آنها خواهید بود، خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند" (نساء: ۱۴۰).

۴-۲-۳- افکار بیهوده

- مفهوم شناسی افکار لغو و بیهوده

به گفته راغب اصفهانی؛ «فکر»، نیرویی است که «علم» را به سوی «معلوم» می برد. و «تفکر» کوشش و جولان نیروی فکر به اقتضای عقل و خرد است. این نیرو ویژه ی انسان است و در حیوان نیست. تفکر یا اندیشه تنها در چیزی است که ممکن باشد صورتی از آن در خاطر و قلب انسان حاصل شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۳). به دیگر سخن؛ حقیقت تفکر و اندیشیدن مرکب از دو حرکت است: حرکتی به سوی مقدمات هر مطلب، سپس حرکتی از آن مقدمات به سوی نتیجه، مجموعه این دو حرکت که سبب شناخت و معرفت اشیا است «فکر» نام دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۴۴).

- انواع و اقسام افکار در قرآن و روایات

افکاری که دل انسان را مشغول می‌کند دو قسم است:

- ۱- افکاری که محرک آدمی برای رغبت بر انجام عملی است حال آن فعل خیر باشد یا شر.
- ۲- افکاری که تنها محض خیال است، مجرد فکر و تصور است که به واسطه این افکار کدورتی حاصل شود (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶).
ذهن انسان هرگز خالی از فکر و خیال نیست بلکه پیوسته محل خطور خواطر و ورود خیالات و افکار است همچون آینه‌ای است که در مکانی قرار گرفته و صورت‌های بی‌حد از مقابل آن می‌گذرند هر فکری دارای منشأی است که منشأ خیالات و افکار باطله، شیطان و افکار حسنه، ملک است؛ و اشاره به این مضمون در آیه ۵۳ سوره یوسف آمده است که (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ). لغو شامل افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است به خود مشغول می‌دارد همه در مفهوم لغو جمع است (مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۱۹۶).
باورها و رفتارهای غیرمنطقی و افکار بیهوده و پوچ که جاذبه آنها شگفتی برمی‌انگیزاند آثار ویران‌گری بر عقاید و ارزشهای دینی برجای می‌گذارند. افسانه بافیهای احبار و رهبان درباره پیامبران خود و رفتارهای غیرمنطقی به نام شریعت موسی و عیسی، این دو دین آسمانی و پویا را به انحطاط کشاند و ناکارآمد ساخت (دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۶۹؛ دیون پورت، ۱۳۸۸، ص ۷۸).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از این بحث این خواهد بود که آدمی برای انجام کارهای بیهوده خلق نشده است، بلکه خلقت انسان برای رسیدن به اهداف والا بوده است، لذا انسان نباید این عمر بی‌نهایت با ارزش خود را که خداوند در اختیارش قرار داده تا به وسیله آن مراتب عالی آدمیت را طی کند به بیهودگی و لغو سپری کند در صورتی که اهمیت این موضوع به حدی است که ابلیس امر به اطاعت و سجده در برابر آن شد. پس نبایستی با بازیچه قرار دادن آن این عمر گران‌بها به بطلت و پوچی طی شود هر چند برخی از این لغویات از نظر برخی بزرگان جزء اعمال مباح برشمرده شده است پس بنابراین دوری کردن از لغویات گام برداشتن در راستای اهداف الهی بوده و خواهد بود.

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم (ترجمه محمد مهدی فولادوند).
- ۲- ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۳- ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ۴- ابن اثیر، مبارک ابن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، محمود محمد طناحی، قم: طاهر احمد زاوی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۶- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد تقی آقا نجفی اصفهان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی اسلامیه، (بی تا).
- ۷- بندر ریگی، محمد، ترجمه المنجد، چاپ اول، تهران: بی جا، ۱۳۷۴ش.
- ۸- دامغانی، حسین بن محمد، قاموس قرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن، چاپ سوم، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶ش.
- ۹- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، المکاسب، چاپ نوزدهم، گروه پژوهش در کنگره، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ۱۰- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
- ۱۱- دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه: غلامرضا سعیدی، مقدمه: سیدهادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ش.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۴- سیاح، احمد، فرهنگ سیاح، چاپ اول، قم: انتشارات اسلام، ۱۳۶۵ش.
- ۱۵- شعرانی، ابو الحسن، نثر طوبی، چاپ دوم، قم: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۹ق.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، به کوشش احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۱۹- طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، حسن الموسوی خراسان، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- ۲۰- عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- ۲۱- الغزالی الطوسی، أبو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، به کوشش: حسین خدیوچم، محمد خوارزمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- ۲۲- الفراهیدی، خلیل بن احمد، العین، مهدی المخزومی / ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، قم: اسوه، ۱۳۸۳ش.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- ۲۵- مصباح یزدی، محمد تقی، «اخلاق و عرفان اسلامی»، سامانه نشریات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، خانه معرفت، شماره ۱۳۸۵، ۱۰۷ش.
- ۲۶- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ۲۸- الموسوی الخمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمه، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ش.
- ۲۹- نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، چاپ دوم، مشهد: هاتف، ۱۳۸۸ش.